



نکیته، ناصر چندی، شهردار

مسلخ بکشائیم و ادعا بمان این باشد که روح سلحشوری جامعه‌مخدوش می‌شود...

نمی فهمم منظور تان چیست؛ در کدام فیلم من به بهانه مسائل استراتژیک و روح سلحشوری «واقعیت‌ها به مسلخ» رفته‌اند؟ در «بیداری رویاها» اتفاقاً مسأله‌ما کاملاً اجتماعی بود. در «فرزند خاک» نگاه اجتماعی وجود دارد. شخصاً با دست خالی فیلم «نبات داغ» را ساختم که به زندگی معلولان در جامعه، در شهر، اتوبوس، قطار و مطب می‌پردازد. از قضا در دوره‌ای که مدعیان نگاه اجتماعی باز دستشان می‌رسید کمکی نکنند، نکردند و فیلم همچنان خاک می‌خورد. من فکر می‌کنم الان اگر نسل من که حداکثر یکی، دو دهه دیگر عمرش تمام می‌شود کنار برود، دیگر چه کسی و چطور می‌خواهد با ایهامات جنگ پاسخ دهد.

اتفاقاً معتقدم گروه‌های تحقیقاتی و آرشیه‌های مربوط به جنگ باید در کشور ما خیلی گسترده‌تر از بقیه جاها باشد، چون ما هر دسسال درگیر یک جنگ بوده‌ایم و بدبختانه همین جنگ ۸ساله هم جزو طولانی‌ترین جنگ‌های دنیاست. کمتر جنگی این‌قدر طول کشیده و این‌قدر ویرانی به بار آورده است. یک اتفاق بدی که در کشور ما افتاده، همین نگاه جناحی به مقولات فرا جناحی است. یادم هست آقای درویش دولر را ساخته بود و مورد حمایت اصلاح‌طلبان بود و مرحوم ملاقلی پور مزعه پدری را ساخته بود و اصولگرایان از ایشان حمایت می‌کردند. حتی جنگ هم در آن دوره دچار جناح‌بندی‌های سیاسی شده بود. همه درگیر این دسته‌بندی‌ها می‌شوند و اصل قضیه از یاد می‌رود. درباره ایران پس از جنگ، مسلخ واقعیت‌ها این‌جام هست که از دوسال پیش حدود ۱۰ هزار نفر از پدرها و مادران شهدا از دنیا رفتند، اما ما یک بانک مکتوب از خاطرات اینها نداریم. ما خیلی مسائل داریم که اصلانی‌می‌توانیم به آنها در سینما یا تلویزیون نزدیک شویم اما اگر آن گروه‌های تحقیقاتی شکل بگیرند می‌شود به آنها پرداخت.

واقعاً ما چند فیلم از آسیب‌های اجتماعی جنگ داریم؟ می‌شناسم خانواده‌ای که در یکی از محلات جنوب شهر تهران زندگی می‌کند و دیوار بن‌بستی که در آن خانه دارند جدا برای نصب عکس چهار شهید خانواده را ندارد؟ اتفاقاتی مثل فیلم بیداری رویاهای شما خیلی افتاده است اما هیچ کس به آنها نپرداخته...

بله درست است، مثلاً من یک شخصی در فامیلیم دارم که یک خانه در آبادان با وامی از بانک ملت خرید و چهارده روز بعد آبادان رفت زیر آتش. اینها مجبور به مهاجرت شدند و سال‌ها بعد در بازگشت به آبادان و وقتی که دیگر مرد خانواده کهنسال و از کار افتاده شده بود، تازه با ادعای بانک در خصوص پس دادن موقوفات با سود، رو به‌رو شدند.

البته ناگفته نماند که بعضی فیلم‌ها هم هستند که این را هم اضافه کرد که صنعت هم در ایران به کمکی سینمای مانمی‌آید. الان صنعتی که به کمک انرژی هسته‌ای و ساخت زیر دریایی می‌رود به کمک هنر که نمی‌آید! کدام دانشگاه ما آمده به بخش دیجیتال سینمای ما کمک کند؟ این‌طرف هم که دچار حاشیه‌های بسیاری بیچهارگانه هستیم که چرا به آهنگر یک‌میلیارد دادند که ملکه را بسازد، بماند که هزینه فیلم زیر یک‌میلیارد تومان هم شد.

در دهه هفتاد فیلم‌هایی مثل از کرخه تا راین و آژانس شیشه‌ای به موضوعات بعد از جنگ پرداختند اما از یک جایی به بعد شاید به خاطر جناح‌بندی‌های فیلمسازها، برخی فیلم‌های دفاع مقدس عنوان چندجنگ گرفتند در حالی که قبل تر اینطور نبود و همان فیلم‌های مربوط به بعد از جنگ هم عنوان فیلم دفاع مقدس داشتند. می‌خواهم بگویم یک به یک برهای بعد اتهام ضد جنگ‌سازی گریبان گیر بعضی فیلمسازان شد تازه بماند که تعداد فیلم‌هایی که به بعد از جنگ و مسائل اجتماعی‌اش پرداختند خیلی خیلی کم هم بود و هست. منابع ادبیاتی در مورد دربارہ جنگ وجود ندارد و همین‌طور راجع به آثار و تبعات جنگ. چرا ما با این مشکل مواجه هستیم؟

ببینید فرضاً برای «بیداری رویاها» که من ساختم خیلی مصائب کشیدیم. یادم هست مرابه «قوم اشقیاء» مثال زدند. این تعبیر را دربارہ من به کار بردند. مگر من چه گفتم. وقتی کسی که ۲۰سال غایب است و بعد از آن می‌آید و می‌بیند با نبودنش زندگی خانواده‌اش به‌خوبی ادامه پیدا می‌کند پس خودش را می‌کشد کنار، آیا این ایثار نیست؟! ما به این چه می‌گوییم؟ اگر کجایش ضد جنگ است. کسانی این تعبیر‌ها را به کار می‌برند که خیلی‌هایشان در جنگ نبودند و دارند با آن نان می‌خورند.

همین حلالم دارند بدترین وضع زندگی می‌کنند. اینها عشق‌هایشان هم از بین رفت. می‌خواهم بگویم ما در شرایط داریم زندگی می‌کنیم که اصلاً نمی‌توان یک چنین طرخی را برد و رایز کرد. ما که نمی‌خواهیم کسی را محکوم کنیم جز آن‌را که به ما حمله کرد و این همه خسارت به ما زد. خوب در انواع نگاه نظامی، سیاسی و فرهنگی تفاوت‌هایی هست و معمولاً آن‌ها بخشی از جامعه‌ای که به مقوله جنگ نگاه فرهنگی دارد و بخش فرهنگی را پوشش می‌دهد به نمایش این سختی‌ها با نگاه صلح‌آمیز می‌پردازد. حالا قیفا در کشور ما می‌گویند فیلمساز باید نگاه نظامی و سیاسی داشته باشد و نگاه فرهنگی را خیلی مورد توجه قرار نمی‌دهند.

این را البته مستقیم نمی‌گویند بلکه در لاف‌ها گفته می‌شود. الان هم وقتی فیلمنامه می‌برد همان نگاه دهه‌شصت در برخورد با شما حاکم است. ببینید خیلی از خانواده‌های شهدا تا حالا وقتی فیلمی را دیده‌اند گفته‌اند درد ما در این فیلم نیست! چرا و کجا این اتفاق افتاده است؟ باید بگویم این اتفاق دارد در شوراهای فیلمنامه‌می‌افتد. فیلمنامه‌های مامتاسانه‌اندند شیشه نگاه شوراهای فیلمنامه می‌شوند. هنوز همان ادعایی که در دهه شصت جلوی فیلمنامه‌های من را گرفتند، دارند جلوی فیلمنامه‌های بعدی مرا هم می‌گیرند.

چرا برای نگاه‌سو به قضایا تنگ کرده‌اند. همین حالا نگاه کنید در چند سال گذشته اغلب فیلمنامه‌ها رفته‌اند به سمت نشان دادن زندگی شخصیت‌ها. نه این‌که از این بد باشد اما آیا جابری دیگر موضوعات هم هست؟ چند شب پیش آقای محسن رضایی در تلویزیون مطرح کردند که از عملیات قاف به بعد فرمانده ارتش رفت یک طرف و فرمانده سپاه هم یک طرف دیگر و اینها جداگانه کارشان را دنبال کردند یعنی این‌که از هم جدا شدند. خوب من نباید این‌را در فیلمم بگویم؟ پس من درباره چه چیز جنگ می‌توان حرف بزنم؟ آسپیش را که نمی‌شود گفت! مسائل سیاسی‌اش را که نمی‌شود گفت! مسائل پشت پرده‌اش را که نمی‌شود گفت! پس چه چیزی را می‌شود مطرح کرد؟ من به‌عنوان فیلمساز یعنی هیچ تحلیلی ندارم؟ مدام که نمی‌توانیم بگویم یک عده‌ای رفتند یک جا را گرفتند ویر گشتند!

دیگر این است که نباید با مقایسه جوانان امروز با جوانان نسل جنگ، دست به تحقیر جوانان بزنیم. اگر مدام به جوانان القا کنیم که تو نمی‌توانی مثل آنها باشی، اگر خدای ناکرده دوباره در این مملکت اتفاقی رخ دهد، ممکن است جوان امروزی بر اثر تلقین‌ها احساس وظیفه‌گند.

اما اگر واقعیت را به آنها بگویم، واقعیت به آن مفهوم که زمانی نیروهای عراقی به ایران حمله کردند، جوانانی رفتند و در مقابل عراقی‌ها ایستادند، جوانانی همانند شما بودند که هزاران آرزو در سر داشتند اما عده‌ای از آنان قرار گرفتند در یک موقعیت ویژه و بحرانی تبدیل به قهرمانی ماندگار شدند و یک عده زیاد دیگری هم بودند که جازندند و حتی عده‌ای دیگر ترسیدند و فرار کردند.

من باورم بر این است که اگر ما دوباره در این موقعیت قرار بگیریم، همین جوانانی که امروز شاید خیلی‌هایشان به لحاظ ظاهر و رفتار به مذاق ما خوش نیایند از خودشان همان رفتار را بروز خواهند داد. ما باید این پاسور را در آنها به وجود بیاوریم که آنها هم مثل شما بودند اما در موقعیت به قهرمانان ملی تبدیل شدند. به‌نظم ما باید بیشتر از اینها به سینمای دفاع مقدس بپردازیم. اگر نگاهی به جنگ جهانی دوم بیندازیم، می‌بینیم که چه فیلم‌های خاصی هنوز در این مورد ساخته می‌شود. اما



منوچهر محمدی تهیه‌کننده سینما

آنچه در سینمای جنگ مغفول ماند

داده است. طبیعتاً بعد از جنگ صورت‌مسأله‌های مورد بازنگری قرار گیرد، با سقوط صدام هم مجدداً این موضوع باید مورد بازنگری قرار گیرد. م‌س‌به جهت انعکاس حوزه دفاع مقدس در سینما و اساساً در رسانه‌ها احتیاج به یک اتاق فکر راهبردی داریم که به‌نسبت شرایط و موقعیت‌های مختلف بتواند کمک کند که جهت‌گیری‌های کلی‌را در شناسایی کنند و موضوعاتی را که دارای اولویت و اهمیت‌های زمانه خود است تحت پوشش قرار دهند. از طرفی دیگر در اکثر کشورهای دنیا معمولاً اسناد طبقه‌بندی‌شده محرمانه در باره جنگ وجود دارد که مرسوم است که یک زمان ۳۰ساله برایش منصرف می‌شوند، بعد از ۳۰سال این اسناد را در اختیار پژوهشگران، محققان و اهل نظر و طبیعتاً هنرمندان قرار می‌دهند. من فکر می‌کنم وقت آن رسیده است که بزرگان کشور در حوزه دفاع مقدس زوایای پنهان‌مانده و پرداخته‌نشده که پارهای از آنها را به تشخیص بزرگان با دلایل منطقی پنهان‌مانده‌ها در اختیار اهل نظر و اهل فکر قرار دهند. مطمئناً این می‌تواند سوز‌ها و درچه‌های تازه‌ای در اختیار فیلمسازان قرار دهد. این می‌تواند آنچه برای نسل جوان مورد ابهام است را روشن کند.

بعضی موضوعات در جنگ وجود دارد که اگر از دایره خطوط قرمز خارج شوند می‌توانند سوزهای تازه‌تر و تابی‌تر را در سینما و رسانه‌ها ایجاد کنند.

از طرفی دیگر خیلی سوز‌ها وجود دارد که در سینمای جنگ مغفول مانده است. موضوعاتی

از نظر من و آنچنان که در عمل اتفاق افتاد نشانگران این است که سینمای دفاع مقدس ژانری است که ما می‌توانیم هویت ملی و بومی به آن دهیم. این سینما به نسبت گونه‌های دیگر سینما از معدود گونه‌هایی است که ما می‌توانیم روی آن بومی‌سازی کنیم

که از لحاظ ساختار و فرم ضعیف بوده‌اند. اما آنچه مسلم است نمره‌ای که می‌توان به کارنامه سینمای جنگ ایران داد، نمره قابل قبولی است. البته کاملاً ایده‌آل نیست اما قابل قبول محسوب می‌شود. آنچه اهمیت دارد این است که یک استراتژی راهبردی روشنی درباره حوزه جنگ نداریم. شعارهایی که در این زمینه داده می‌شود از حد کلیات خارج نمی‌شود و معمولاً در جزئیات باقی می‌ماند. آنچه مسلم است در حوزه جنگ اگر بخواهیم صحبت کنیم قطعاً زوایای متعددی وجود دارد. تا به حال به زاویه سیاسی، زاویه اقتصادی و زاویه مهندسی جنگ پرداخته نشده است. آنچه که شاید بیشتر مورد توجه قرار گرفته است که البته در دوره ۸ساله جنگ احتجاب‌ناپذیر بود و به‌طور طبیعی ما در آن دوران باید به سمت الگوسازی حماسی می‌رفتیم، هر کشور دیگری هم به جای ایران بود همین کار را می‌کرد که در زمان جنگ جنبه تهییج‌افکار عمومی و بسنج‌افکار عمومی را به سمتی ببرد که به‌همت یک نقطه مرکزی دفاع از آب و خاک کشور، ارزش‌ها و باورهایش هدایت کند. این کار را سینمای ایران به قدر وسع انجام

مانند اسرا (چه اسرایی که از ایران در عراق بودند و چه اسرایی که از عراق می‌گرفتیم) کمتر مورد توجه بوده است. به بحث جنگ‌های هوایی و دریایی جنگ به دلیل پرزربینه بودن کمتر پرداخته شده است. همین‌طور به مسائل اجتماعی بعد از جنگ و نقش زنان در جنگ کم توجهی شده و چندان به آن پرداخته نشده است.

اگر ما سینما را به‌عنوان یک رسانه و هنر بدانیم که هست باید بدانیم هنر اصلی سینما قصه گفتن است. بخشی از کتب الهی هم به نقل قصه پرداخته‌اند. بنابراین گفتن قصه البته به درستی و با رعایت تمام قوانین یک قصه‌گویی درست و درام در دست می‌تواند جذاب باشد. این موضوع هم مثل همه موضوعات دیگر مثل شفق و حسادت و هر مقوله دیگری که قابلیت قصه گفتن داشته باشد و البته زبان و بیان سینمای حرفه‌ای در آن رعایت شود، قطعاً برای نسل جوان حایز اهمیت خواهد بود. اما نکته این است که هم سوز فیلم هم فیلمسازان باید به روز باشد. در غیر این صورت تکراری خواهد شد و قطعاً جذابیت لازم را برای نسل جوان نخواهد داشت.

اگر ما سینما را به‌عنوان یک رسانه و هنر بدانیم که هست باید بدانیم هنر اصلی سینما قصه گفتن است. بخشی از کتب الهی هم به نقل قصه پرداخته‌اند. بنابراین گفتن قصه البته به درستی و با رعایت تمام قوانین یک قصه‌گویی درست و درام در دست می‌تواند جذاب باشد. این موضوع هم مثل همه موضوعات دیگر مثل شفق و حسادت و هر مقوله دیگری که قابلیت قصه گفتن داشته باشد و البته زبان و بیان سینمای حرفه‌ای در آن رعایت شود، قطعاً برای نسل جوان حایز اهمیت خواهد بود. اما نکته این است که هم سوز فیلم هم فیلمسازان باید به روز باشد. در غیر این صورت تکراری خواهد شد و قطعاً جذابیت لازم را برای نسل جوان نخواهد داشت.

ادامه از صفحه ۹

سینمای جنگ رو به جلوتر فته است

کدام از کارگردانی که تاکنون فیلم جنگی ساخته‌اند می‌روید همه آنها بر یک موضوع اتفاق نظر دارند و آن هم مشکلات و مصائبی است که برای ساختن فیلم‌هایشان با آن مواجه می‌شوند و همین‌طور این که ادهای مختلفی می‌توانستند تصمیم بگیرند که هنگام ساخت فیلم‌مان دیگر به ما امکانات ندهند بنابراین باید دید که چه می‌شود که این همه سختی و مشکلات بر سر ساخت فیلم‌های جنگی وجود دارد. من فکر می‌کنم تمامی این کارگردانان تاحدی سختی کشیده‌اند که نتایج‌اش می‌شود این که می‌خواهند دیگر سختی نکشند و دیگر فیلم بسازند. هر زمان کارگردانی از سینمای جنگ قصد ساخت فیلم خودش را داشته با سختی‌های حیرت‌انگیزی مواجه می‌شود.

به‌اعتقاد من در سینمای ایران تنها ژانری که حرفی برای گفتن دارد، ژانر دفاع مقدس است که هر گونای فیلم‌دار در هر گونه‌اش هم فیلم‌های موفق‌تری دارد. یک تجربه ملی رخ داده و کشوری به اسم ایران ۸سال درگیر جنگ بوده است. من خاطره‌ای از زمان جنگ دارم، هر زمان که به جبهه می‌رفتم عراقی‌ها از یک سلاح جدید که آن را نمی‌شناختند استفاده می‌کردند و هر بار این سلاح‌ها از یک کشوری می‌آمد. این سوال ایجاد می‌شد که چرا کشورهای اروپایی و مترقی دنیا پشت سر صدام ایستاده بودند و به طور دائم تکنولوژی‌های جنگی به آن می‌دادند. این نکته‌ای بود که من روی آن حساس بودم. بنابراین این تجربیات قابل تحلیل است و هر ایرانی باید با این تجربیات جنگ آشنا شود. تجربه‌ای که باید روی آن تفکر کرد و آن را به کار گرفت. ما مسئولیم که این تجربه را با شکل همه‌جانبه منتقل کنیم. سینما در مقایسه با دیگر رسانه‌ها قدرت بیشتری برای پرداختن به موضوعات دارد. ادبیات مکتوب در این زمینه خوب است اما باید دید چقدر خواننده می‌شود اما سینما جایگاه مناسب‌تری برای دیده‌شدن نزد مخاطب دارد.

بنابراین آنهایی که زیربنای این سالیق را گذاشته‌اند به‌این فکر کنند که راه‌آورد است انتخاب نکردند. شاید اگر جوهر دیگری سیاست‌گذاری می‌کردند امروز می‌توانستیم فیلم‌های بهتری در کارنامه سینمای جنگ داشته باشیم. اما ما در سینمای جنگ اول داشته‌ایم، البته باید بگویم که فیلم‌های خوبی هم داشته‌ایم. مثلاً من پارسل داور جشنواره بودم و به نظرم «شیر ۱۳۳» فیلم خوبی در این حوزه است. نکته‌ما اینجاست که اگر بازی خوب و درخشان «هریلا زاری» را از آن دربرآوریم باز هم فیلم به همان خوبی خواهد بود؟ پاسخ این است که خیر؛ یکی از عوامل مهمی که باعث تاثیرگذاری این فیلم شد بازی زاری در آن بود. واقعیت این است که فیلم ترگس آبیاز از آن سلیقه حاکم اندکی دور است و فیلمی است که مادری را نشان می‌دهد که به سرعت نمی‌گوید، من از این که پسرم شهید شده است، خوشحال هستم. این فیلم مادری را نشان می‌دهد که رنج بیکرانی از شهادت پسرش می‌کشد. یعنی فیلم با آن فرمول و سلاقی که‌این‌سال‌ها تعریف شده که مادر شهید کسی است که تا چشماش شهید می‌شود، اعلام می‌کند من به شهادت پسرم افتخار می‌کنم، ساخته نشده است. بنابراین فیلم ترگس آبیاز هم به نوعی خرق عادت بود و انگار که ما به عقب برگشتیم مثل زمانی که فیلم‌هایی چون آژانس شیشه‌ای و هور در آتش ساخته شدند.

اگر من بخواهم فیلمی از دسته سینمای جنگ بسازم، خودم دوست ندارم فیلمی باشد که متعلق به گذشته است. من دوست دارم فیلمی را بسازم که متعلق به امروز است و دغدغه امروز را بیان کند. جوان ایرانی اگر امروز این فیلم را دید خوشحال باشد که چنین فیلمی ساخته شده است، نه این که احساس کند این فیلم باید ۱۰ یا ۲۰سال پیش ساخته می‌شد. اینها همه به همان سلیقه بازمی‌گردد و واقعیت این است که وقتی سراسر هر